

واکاوی رفتارهای شاخص «أولوا الالباب» از دیدگاه امام علی ع در نهج البلاغه

چکیده:

در نظام معرفتی، مؤمنان از برجسته‌ترین افرادی به شمار می‌آیند که متصف به اوصاف صاحبان خرد یعنی «أولوا الالباب» هستند؛ آنها از جمله کسانی هستند که بعد از ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، به خاطر داشتن خلوص و پاکی در عالیت‌ترین سطح از درک و دریافت معارف الهی قرار دارند و بهترین و کاملترین مسیر را برای پیمودن طاعت خداوند به دیگران نشان می‌دهند. به همین دلیل، امام علی (علیه‌السلام) به عنوان شایسته‌ترین فرد در این عالم امکان، با بهره‌مندی از دانش سرشار الهی، در جهت ارتقای روح انسانی، رفتارهای شاخص این افراد را مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بیان و مورد تأکید قرار داده است. به همین جهت، این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی با کاوشی بر مبنای سخنان امام علی (علیه‌السلام) از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار و منابع مرتبط سامان یافته و رفتارهای شاخص «أولوا الالباب» را در پرتو نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار دهد. نتایج و یافته‌های پژوهش نشان از این دارد که آینده‌نگری، تدبّر، عبرت‌گیری، بهره‌گیری از عقل، نگرش با چشم دل، درست‌اندیشی، نصیحت‌دهنده، حذر از فریب دنیا از مهمترین شاخصهای رفتاری أولوا الالباب به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: أولوا الالباب، دوراندیشی، عبرت‌گیری، نصیحت‌دهنده.

1. مقدمه

ائمه معصومین (علیهم السلام) به خصوص امام علی (علیه السلام) از جمله کسانی بودند که از خود کلامهای ارزندهای برجای گذاشتند که با تحلیل و بررسی آنها به نکات مهم و کلیدی دست خواهیم یافت از جمله این نکات، ریشهایی نسبت به رفتارهای شاخصی است که صاحب عقل و خرد از خود در موقعیتهای متفاوت بروز میدهد. با توجه بر این امر، کنکاش در سخنان امام (علیه السلام) در این زمینه از اهمیت والایی برخوردار است؛ چرا که ایشان گنجینهای از علم خداوند هستند و تمام سخنانشان در راستای کلام الهی و تفصیل آن قرار دارد. سخنان امام (علیه السلام) درباره «اولوا الالباب» در انسان تصویری اثرگذار و درست، جهت شناخت ویژگیهای رفتاری خاص این اشخاص ایجاد میکند؛ چرا که صاحبان عقل و خرد از جمله کسانی هستند که بعد از پیامبران و ائمه اطهار (علیهم السلام) به دور از هرگونه ناخالصی و انحرافی از جهت پاکی عقل، معارف اصیل الهی را درک و دریافت میکنند و در اختیار دیگران قرار میدهند.

1-1. پیشینه

در ارتباط با «اولوا الالباب» کتابها و پایاننامهها و مقالاتی به رشته تحریر درآمده است:

- الله شناسی از محمد حسین حسینی تهرانی (1385)، در بخشی از کتاب به صفات اولوا الالباب پرداخته است؛
- اولوا الالباب در قرآن (صاحبان خرد ناب) از علی رضایی بیرجندی (1393)؛
- رساله لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب از محمد حسین حسینی تهرانی؛
- سیمای اولوا الالباب در قرآن و حدیث از نسرین الیاسی فر، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (1379)؛
- کارکردهای عقل در نهجالبلاغه از مجید معارف، مرتضی قاسمی حامد (1396) در این نوشتار به کارکردهای عقل در چهار محور ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با خود، ارتباط انسان با دیگران، و ارتباط انسان با طبیعت جهان پرداخته است.
- مفهوم شناسی و ویژگیهای «اولوا الالباب» براساس بافت آیات قرآن از عبدالله میراحمدی، طاهره صادقی (1398)؛ در این مقاله به بررسی آرای مفسران در تفسیر اصطلاح اولوا الالباب و ویژگیهای اولوا الالباب در آیات قرآن و مصداق اولوا الالباب در روایات پرداخته است.
- واکاوی مفهوم خرد و ویژگیهای افراد خردمند در پرتو نهج البلاغه از ابوالقاسم یعقوبی، اکبر عروقی موفق، حسین نادریپور (1399)؛ این نوشته با هدف واکاوی مفهوم خرد و ویژگیهای افراد خردمند در پرتو نهج البلاغه پرداخته است؛

- تحلیل معناشناختی تعبیر قرآنی «اولوا الالباب» از محمود میرزایی الحسینی، فریبا مرادپور (1396)؛ این مقاله ابتدا به مفهوم شناسی لغوی و اصطلاحی لبّ و عقل و تفاوت معنایی بین این دو پرداخته و سپس بر اساس دیدگاههای مفسران قرآن کریم و پژوهشگران علوم قرآنی به تحلیل معنایی اولوا الالباب پرداخته است.

- رابطه «تذکر» و «تفکر» در قرآن کریم از مجید شمس کلاهی (1396)؛ این مقاله در راستای معناشناسی ظهور تذکر در معنای تفکر رجحان این معنا بر دیگر معانی ارائه شده است علاوه بر این، در آن آرای مفسران درباره کاربرد قرآنی تذکر درباره تفکر، مقایسه کاربردهای تفکر و تذکر در قرآن کریم و مقایسه مفهومی و مصداقی تذکر و تفکر نیز پرداخته شده است.

- تحلیل معناشناسانه کاربرست ترکیبات «اولوا الالباب» «الذین اوتوا العلم» و «اولوا العلم» در قرآن از علی حاجی خانی، کاووس روحی برندق، سعید جلیلیان، محسن فریادرس (1395)؛ این مقاله با استفاده از تفاسیر مهم فریقین به بررسی و تحلیل تفاوت میان این سه ترکیب قرآنی پرداخت و ویژگیهای هریک به همراه مصادیق آنها را برشمرده است. اما در باره موضوع «واکاوی رفتارهای شاخص «اولوا الالباب» از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در پرتو نهج البلاغه» پژوهشی به احصاء نگارندگان در نیامده است. براین اساس این پژوهش با استناد به خطبهها، نامهها، کلمات قصار و منابع مرتبط امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه و دیگر سخنان ایشان، رفتارهای شاخص اولوا الالباب را مورد تحلیل قرار داده است.

1-2. مفهوم شناسی

یکی از واژگان پرکاربرد در این نوشته، اولوا الالباب است. به همین جهت، بررسی معنای لغوی و اصطلاحی این لغت در اینجا لازم و ضروری است. درباره معنای لغوی «اولوا الالباب»:

اللُّبُّ: یعنی: «عقل»، و جمع آن «أَلْبَابٌ» است. (ابنمنظور، 1414، ج 1، ص 730؛ ابنسیده، 1421، ج 10، ص 366؛ جوهری، 1376، ج 1، ص 216؛ فیومی، 1414، ج 2، ص 547؛ ابنثیر، 1367، ج 4، ص 223)

راغب درباره ریشه «اولوا الالباب» میگوید: «اللُّبُّ: العقل الخالص من الشوائب، و سَمِّيَ بِذَلِكَ لَكُونِهِ خَالِصًا، وَ قِيلَ: هُوَ مَا زَكِيَ مِنَ الْعَقْلِ، فَكُلُّ لَبٍّ عَقْلٌ وَ لَيْسَ كُلُّ عَقْلٍ لَبًّا؛ لَبٌّ يَعْنِي عَقْلٌ خَالِصٌ وَ نَا أَلُودَهُ...، به قولی آن، عقل پاک شده است؛ هر لبّ عقل است اما هر عقلی لبّ نیست. (راغباصفهانى، 1412، ص 733) در چندین کتاب لغوی معنا اللب به معنای: عقل خالص از هر چیزی است: «والمعنى الآخر اللبّ معروف، من كلّ شيء، و هو خالصه» وارد شده است. (ابنفارس، 1404، ج 5، ص 200؛ ابنمنظور، 1414، ج 1، ص 729؛ زبیدی، 1414، ج 2، ص 392؛ فراهیدی، 1409، ج 8، ص 317؛ ابنسیده، 1421، ج 10، ص 369؛ ابنثیر، 1367، ج 4، ص

223؛ فیروزآبادی، 1415، ج 1، ص 169؛ ازهری، 1421، ج 15، ص 243) همچنین صحاح و طریحی و... نیز به این مفهوم اشاره کردند، «(لُبُّ) کُلُّ شَیْءٍ: خَالِصُهُ» (جوهری، 1376، ج 1، ص 216؛ ابنسیده، 1421، ج 10، ص 366، طریحی، 1375، ج 2، ص 165؛ فیومی، 1414، ج 2، ص 547)

یکی از معانی که برای «لُبُّ» آمده: مغز است مانند مغز بادام و گردو. که به آن لُبُّ اللوز هم مینامند و به تعبیری به داخل و درون هر چیزی لُبُّ گفته میشود؛ «و لُبُّ الْجَوْرِ و اللوز و نحوهما: ما فی جوفه و الْجَمْعُ: (لُبُّوْبٌ) در واقع لب خرد، همان عقل وی محسوب میگردد. (جوهری، 1376، ج 1، ص 216؛ ابنمنظور، 1414، ج 1، ص 729؛ فیومی، 1414، ج 2، ص 547؛ فراهیدی، 1409، ج 8، ص 316؛ طریحی، 1375، ج 2، ص 165)

الَلَّيْبُ: در لغت به معنای عاقل و جمع آن "الَلَّيَّاءُ" است. (طریحی، 1375، ج 2، ص 165؛ زبیدی، 1414، ج 2، ص 396؛ جوهری، 1376، ج 1، ص 216) در مقایس اللغه اینطور معنا شده است: «و رجل لَّيْب، أي عاقل؛ یعنی مرد عاقل و خردمند» (ابنفارس، 1404، ج 5، ص 200) همچنین در لسان العرب «لَّيْبٌ» به معنای «عَاقِلٌ ذُو لُبٍّ» عاقل صاحب عقل گفته میشود. (ابنمنظور، 1414، ج 1، ص 730)

أولوا الالباب: طریحی أولوا الالباب را به معنای عقول که مفرد آن لُبُّ است، در نظر گرفته است؛ «أولو الالباب: أولو العقول، واحدها» (طریحی، 1375، ج 2، ص 164) در قاموس با توجه به تعاریفی که از دیگران بیان نمود نتیجه گرفت: که مراد از اولی الالباب در قرآن به صاحبان تفکر و اندیشه و درك؛ گفته میشود. (قریشی، 1371، ج 6، ص 176)

بنابراین با توجه به معنایی که از مشتقات لُبُّ میتوان برداشت نمود: هر صاحب خردی که دارای عقل خالص و پاک از هر آلودگی و ناب است به آن «أولوا الالباب» گفته میشود و امام علی (علیه السلام) نیز در کلامشان از این تعبیر استفاده نمودند و با همین مفهوم درصدد بیان شاخصترین گونههای رفتاری اینگونه افراد بودند که سرشار از خالصی و پاکی و تجربیات درونی عقل هستند و برای دیگران به عنوان الگو در مسیر هدایت قرار دارند.

2. طرح بحث:

نهج البلاغه از جمله متون اسلامی است که به پرورش و تربیت انسانها، به خصوص افراد خاص همچون أولوا الالباب و رفتارشناسی آنها پرداخته است که به عنوان الگوی عملی، برای نسل بشر در همه سالها مورد ارزشیابی قرار دارند و با رجوع به این اشخاص که سرشار از معارف وآموزههای مهم الهی هستند میتوان در جهت رشد معنوی از آنها بهره‌مند برد. براین اساس، امام علی (علیه السلام) شاخص رفتارهای عالی را به این افراد گوشزد و تأکید نمود تا ما از طریق آنها این نمونههای رفتاری را دریافت و به عنوان الگوی عملی در زندگی پیاده کنیم. لذا براساس نهج البلاغه رفتارهای شاخص أولوا الالباب عبارتند از:

1-2. دوران‌دیشی (آینده نگری):

امام علی (علیه‌السلام) در خطبه 83 به یکی از رفتارهای شاخص اهل خرد اشاره میکند که آنها در برابر مثلها و اندرزهای دنیا، برخلاف افرادی که از قوه عقل استفاده نمیکنند، با تفکرات عمیق و صحیح خود، دوران‌دیش هستند و میفرماید: «فیالها أمثالا صائبة، و مواعظ شافیه، لو صادفت قلوبا زاکیه، و أسماعا واعیه، و آراء عازمه، و ألبابا حازمه!» "ای عجب و شگفت از این مثلهای صائب و راست و از این اندرزها و پندهای شفاف‌دهنده دل‌های بیمار. ایکاش این سخنان به دل‌های پاک مینشست و گوش‌های شنوا آن را میپذیرفت و اندیشه‌های استوار را میسفت و در ژرفنای خردها مینشست."

جمله «الباب حازمه» در اینجا اشاره به اندیشه‌های ژرف و عمیق دارد که فرد خردمند، عواقب کار را به خوبی مبیند و با دورنگری، جوانب هر مسأله را بررسی میکند. کسی که دارای فکر عمیق و اراده قوی و گوش شنوا و قلب پاک باشد، بهترین بهره را از مثلها و مواعظ و اندرزها بگیرد. (مکارم‌شیرازی، 1386، ج 3، ص 377)

با توجه به کلام امام (علیه‌السلام) اندرزها همچون بذرهای خوبی است که اگر در زمین شایسته کاشته شود ثمره خوبی خواهد داد اما اگر این بذر در زمین ناشایست کشت شود، ثمرهای به بار نمیآورد و اگر هم به بار بنشیند خیلی کم ثمر خواهد بود؛ چرا که به گفته امام هر چقدر به این افراد اندرز و پند دهید اگر دل‌های مریضی داشته باشند بر آنها اثر نخواهد گذاشت. همانطوریکه خداوند در این باره مثلی آورده است: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتًا بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا تَكِيدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف/58). "زمین پاک و نیکو، گیاهش به اذن خداوند نیکو برآید و زمین ناپاک جز گیاه اندک و کم‌ثمر، بیرون نیاورد. این‌گونه ما نشانه‌ها را می‌گردانیم برای قومی که شکر خدا را به جای آورند." دل‌های خردمندان نیز همانند زمین پاکی است که به اذن خداوند هر چه بر آن امر شود، این اوامر در آن نمود و رشد مییابد و در گفتار و رفتار آنها، خود را به شکل نیکو نشان خواهد داد.

حدیثی از امام علی (علیه‌السلام) در این زمینه وارد شده است: «ضروب الامثال تضرب لاولی النهی و الالباب» "اقسام مثلها (که در قرآن و سخنان بزرگان است) برای صاحبان عقلها و خردها زده می‌شود." (رسولیمحلاتی، 1378، ج ۲، ص 151)

خوانساری در شرح این حدیث از امام (علیه‌السلام) اینطور بیان میکنند: «انواع مثل برای صاحبان عقل و خرد، زده می‌شود و مراد به «مثل» تشبیه حالی به حالی یا حکایتی به حکایتی است. در واقع مراد این است که این مثل‌هایی که در قرآن مجید یا غیر آن از کتب سماویه و صحف شرعیه زده شده برای صاحبان عقلها و خردهاست که ایشان از آنها سود و عبرت گیرند، و مسلماً کسی که در برابر این مثلها، عقل و دریافتی نداشته، نفعی از آنها نخواهد برد. (خوانساری، 1366، ج 4، ح 5908، ص 229-230)

صاحبان خرد به خاطر این ویژگی رفتاری یعنی دوران‌دیشی و آینده نگری، مرجع رفتار دیگران میشوند؛ چرا که دوران‌دیشی در قول و فعل آنها مشاهده میشود. همانطور

که امام در به رفتار شاخص صاحبان خرد اشاره میکند و میفرماید: «من استشار ذوی اللهی و الالباب فاز بالحزم و السداد» "کسی که با عاقلان و خردمندان مشورت کند به دور اندیشی و محکم کاری دست یافته است." (رسولیمحلاتی، 1378، ج 1، ص 589) یعنی با مشورت با اهل خرد نه تنها خود به وصف دوراندیشی متصف هستند بلکه دیگران نیز به این صفت دست خواهند یافت.

بنابراین مشورت با اینگونه افراد، سعادت زندگی را به همراه دارد؛ چون به خصوصیت دوراندیشی و سداد، معروفاند. گفتار و عمل آنها حکایت از این دارد که آنها از پندهای دیگران میآموزند؛ به همین جهت، میتوان از کلام امام در این خطبه این برداشت را نمود که قطعاً سخنان حق ابتدا بر دلهای پاک مینشیند همانطوری که که از معنای اولوا الالباب بیان شده است که آنها متصف به خلوص و پاکی عقل هستند. زمانی که عقل اهل خرد، پاک باشد مسلماً گوش شنوا خواهند داشت و پذیرای سخنان حق خواهند بود؛ چرا که اندیشههای آنها استوار و محکم است و در اعماق وجود پاک و خالصشان که از هر آلودگی مبرا است، خواهد نشست.

2-2. تدبیر سرچشمه عقل خردمند

از دیگر رفتارهای شاخص صاحبان خرد، تدبیر بر امور است. زمانی که مسأله و حادثهای در زندگی این افراد پیش میآید، ابتدا در آن تدبیر و تفکر میکنند تا بتوانند سرچشمه حکمت این امور را بیابند و بعد اقدام به عمل کنند و در این راه از شتابزدگی در تفکر دوری میکنند. به همین جهت امام علی (علیه السلام) در فرازی از خطبه 106 به این ویژگی شاخص اهل تدبیر اشاره میکند و بیان میدارد زمانیکه خصوصیات اسلام برای اینگونه از افراد گفته شود؛ چون به دنبال روشنائی هستند، نور خواهد بود و همچنین بر فهم آنها اضافه خواهد شد و در مرحله بالاتر، برای آنها چون تدبیر میکنند سرچشمه عقل خواهد بود: «و نورا لمن استضاء به، و فهما لمن عقل، و لبّا لمن تدبّر» "اسلام برای کسانی که از آن روشنائی بجویند نور است و برای آنها که آن را درک کنند، مایه فهم و شعور و برای کسانی که تدبیر کنند، سرچشمه عقل است." (مکارمشیرازی، 1386، ج 4، ص 469)

انسان مدبّر به کسی گفته می شود که به عاقبت کار خود بیندیشد و بداند که پیامدهای آن چیست و چه نتیجه ای بر آن مترتب است. لذا زمانیکه برای اهل تدبیر درباره اسلام صحبت شود، عقل و مغز خواهد بود. یعنی برای اهل اندیشه، اسلام ثمره افزایش عقل را خواهد داشت. (منتظری، 1383، ج 4، ص 512) چون این کلام امام «و لبّا لمن تدبّر» بیانگر این است که "اسلام با نور علم، عقل اهل خرد را روشن می کند؛ به شرطیکه با درایت بفهمد و به حفظ و روایت بسنده نکند." (مغنیه، 1387، ج 2، ص 482) همانطور که قرآن کریم تأکید میکند تنها اولوا الالباب هستند که در آیات و نشانههای آن تدبیر میکنند و اهل تذکر هستند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ص/29) از مضمون این آیه میتوان فهمید که چون خردمند در کلام الهی تدبیر عمیق میکند نه تفکر سطحی. تمام آیات برای او همچون عقلی است که بر جوهر وجودش اضافه میگردد و از این علم الهی در طول مسیر سعادت و کمالیابی بهره مند میگردد به همین جهت، تدبیر، سرچشمه عقل خردمند محسوب میگردد در واقع یکی از راههای رسیدن بشر به سعادت در

این دنیا و جهان آخرت، تدبّر و تفکر در تمامی اموری است که در مسیر زندگی برای او پیش خواهد آمد.

پس با توجه به کلام امام (علیه السلام) «الفکر ینیر اللبّ» "اندیشه و تأمل عقل را نورانی سازد." (تویسرکانی، 1378، ج ۲، ص ۱۱۵۸) اندیشیدن و تدبّر در آیات الهی باعث نورانی شدن عقل خردمند میشود و وقتی عقل نورانی شد در مرتبه بالاتر، دلها برای پذیرش حق از سوی خداوند، خالصتر و پاکتر خواهد شد.

3-2. عبرت گیری

بخشی از زندگی انسان در دنیا، همراه با وجود مرگ است که بیشتر مواقع به خاطر دل بستگی و غرق شدن در گذران زندگی به فراموشی و غفلت سپرده میشود. به همین جهت، در خطبه 109؛ امام به این امر مهم در سخنان ارزنده شان توجه و اهتمام ورزیدند و برای عبرت گیری، خصوصیات سکرات مرگ را به کلامات پرمغز توصیف و مطرح کردند: «اجتمعت علیهم سكرة الموت و حسرة الفوت، ففترت لها أطرافهم، و تغيّرت لها ألوانهم، ثم ازداد الموت فيهم ولوجا، فحیل بین أحدهم و بین منطقته، و إله لبین أهله ينظر ببصره، و یسمع بأذنه، علی صحّة من عقله، و بقاء من لیه» "تلخی جان دادن و حسرت و اندوه بر زندگی، آنها را فرا گرفت و دست و پایشان سست شد و رنگشان تغییر نمود. پس از آن، آثار مرگ در آنان زیاد گردید تا اینکه میان هر یک با گفتارش جدایی انداخت، و او در میان کسانش به چشم خود میبیند و به گوشش میشنود و عقلش به جا و فهم و ادراکش برقرار است، تازه به خود میانیشید، که چگونه عمر خود را تباه کرده..."

امام (علیه السلام) در این خطبه بسیار گویا سکرات مرگ را قدم به قدم توضیح میدهند که زمانی که رخ میدهد، حالتی شبیه به گیجی و مستی، به انسان دست میدهد و گاه بر عقل او چیره میشود و او را در اضطراب و ناآرامی فوق العادهای فرو میبرد. (مکارمشیرازی، 1386، ج 4، ص 587)

یکی از آثار مرگ، چیره شدن بر عقل است، درحالیکه به گفته امام، عقل افراد غافل از مرگ، فهم و ادراکش برقرار است و تازه به فکر فرو میرود که چگونه عمر خود را تباه کرده است. در صورتیکه برخلاف آنها، گروهی از اهل خرد و عاقل هستند که با آغوش باز مرگ را قبول میکنند؛ چرا که آنها معتقدند: «مرگ تنها جامه رنگارنگی را از آنها منگیرد و آنها، جانی جاودان به دست میآورند و به تعبیر دیگر، سکرات مرگ و حوادث هولناک لحظه جان دادن، بستگی به نیت و عمل انسان دارد که میتواند آن لحظه را به صورت دردناکترین لحظات عمر، یا زیباترین لحظات زندگی در آورد.» (مکارمشیرازی، 1386، ج 4، ص 591) بنابراین انسان خردمند با علم بر این امر حتمی در زندگی، زمانیکه وجود مرگ را در اطرافیان میبیند، از آن عبرت میگیرد و خود را آماده میکند. هر لحظه عقل بصیرتگر او، آگاه و بیدار است تا قبل از فرا رسیدن مرگی که راه برگشت و جبران برای او فراهم نخواهد کرد، با آن روبه رو شود. به همین دلیل به فکر زاد و توشه لازم برای این سفر طولانی میافتد.

شخص عاقل در برابر این عبرت مهم، سنجیده تر عمل میکند، معرفت کسب مینماید، رغبت به سمت کار خیر و انزجار از عمل بد پیدا میکند. همانطور که امام علی (علیه السلام) فرمودند: «انّ فی کلّ شیء موعظة و عبرة لذوی اللبّ و الاعتبار» (درایتی، 1381،

ص ۶۰۶، ح ۱۰۷۷۳) یعنی هرکس از قوه عقل خود استفاده کند و پند و موعظه‌ها را در زندگی پذیرا گردد و در هرچه برای آن اتفاق می‌افتد، تأمل و تفکر کند، این نصایح، موعظه و عبرتی در جهت کسب معرفت بالا میشود و از این طریق خود نیز میزان سنجش بر اعمال و رفتارهایش میشود و این از خصوصیات شاخص افراد خردمند محسوب میگردد. چون انسان خردمند میداند که در حال مرگ با این که عقلش کار می‌کند و حوادث و امور پیرامون خود را می‌فهمد و می‌بیند ولی نمی‌تواند سخن بگوید. (منتظری، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۷۵) برای همین از اسباب طبیعی یعنی عقل که خداوند در این جهان در اختیارش قرار داده است، به بهترین نحو بهره میبرد تا در این لحظه با تمام وجود به سوی لقای الهی سوق یابد.

امام علی (علیه السلام) در جای دیگر درباره عبرت میفرماید: «فِي كُلِّ تَظَرَّةٍ عِبْرَةٌ» "در هر نگاهی پند و عبرتی است." (رسولیمحلاتی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۸۱) در واقع این کلام امام بیانگر این است که فرد دارای خرد با تماشای به جهان هستی آن هم با دقت و تأمل میتواند از آن پند و عبرت گیرد و منظور، چشم ظاهری نیست وگرنه هر انسان عادی که از قوه عقل برخوردار است از این وسیله هر لحظه در حال استفاده کردن است، اما نوع نگاه افراد صاحب عقل که درک بالا دارند، آن هم نسبت به پیرامون خود، متفاوت خواهد بود و نگاه او به هر چیز، عبرت است.

به همین جهت در رفتن رفتگان عمیقاً تأمل میکند نه اینکه یک امر طبیعی که مثل همیشه در زندگی انسان در حال رویدادن است بنگرد: «إِنَّ ذَهَابَ الذَّاهِبِينَ لَعِبْرَةٌ لِلْقَوْمِ الْمُتَخَلِّفِينَ» "به راستی که رفتن رفتگان برای گروه بازماندگان عبرت و اندرزی است." (انصاریقمی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۲۱۹)

امام صادق (علیه السلام) نیز در روایتی از پیامبر (ص) نقل روایت نمود که مرگ برای عقل دلیل و راهنماست:^۱ «از جریانهای گذشته و وقایع تاریخی دنیا پند بگیر، آیا زندگی دنیوی برای کسی باقی مانده است؟ و آیا کسی در دنیا همیشگی و پایدار بوده است؟ و آیا از لحاظ زوال زندگی دنیوی، فرقی در میان فرد شریف و حقیر و ثروتمند و فقیر و دوست و دشمن دیده میشود؟ و باید متوجه شد که آینده دنیا به گذشته شبیهتر است، چنانکه آبی را اگر دو قسمت کنیم از هر جهت شبیه یکدیگر میشوند. رسول اکرم (ص) فرمود: مردن برای مردم بهترین واعظ است و عقل بهترین رهنا است و پرهیزکاری بهترین سرمایه است و عبادت بهترین اشتغال است و خداوند بهترین مونس است و قرآن بهترین بیان و کاملترین گوینده است و با داشتن اینها انسان از هر واعظ و راهنما و سرمایه و شغل و مونس و بیانی مستغنی میشود.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۲۵)

بنابراین، از کلام امام (ع) میتوان اینطور استنباط کرد که مرگ برای عقل خردمند، دلیل و راهنماست تا از آن بتواند مسیر درست را در زندگی انتخاب کند و برای کسب رضای الهی قدم بردارد. همانطور که قرآن یکی از شیوههای تربیتی را عبرتآموزی در نظر گرفته است. زمانیکه به قصص انبیاء در قرآن مراجعه میکنیم در آن عبرتی برای

^۱. «قال الصادق عليه السلام. اعتبروا بما مضى من الدنيا هل بقي على أحد أو هل فيها باق من الشرف والوضع و الغنى و الفقر و الولی و العدو فکذلك ما لم يأت منها بما مضى أشبه من الماء بالماء قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كفى بالموت واعظاً و بالعقل دليلاً و بالتقوى زاداً و بالعبادة شغلاً و بالله مونساً و بالقرآن بياناً.»

اهل اولو الالباب در نظر گرفته شده است که این عبرت آموزی، مستلزم داشتن عقلی ژرف نگر است. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف/۱۱۱) مضمون این آیه سرگذشت یوسف و برادرانش و انبیاء و رسولان گذشته و اقوام مؤمن و بنیامان، را بیان میکند که در آن درسهای بزرگ عبرت برای همه اندیشمندان است. همچون آئینهای است که میتوان در آن، هر آنچه در زندگی انسان ارزش دارد و هر آنچه بارزش است، در آن دید، آئینهای که عصاره تمام تجربیات اقوام پیشین و رهبران بزرگ در آن به چشم مخورد و آئینهای که مشاهده آن عمر کوتاه مدت هر انسان را به اندازه عمر تمام بشریت طولانی میکند! ولی تنها اولو الالباب و صاحبان مغز و اندیشه هستند که توانایی مشاهده این نقوش عبرت را بر صفحه این آئینه را عجیب دارند.» (مکارمشیرازی، 1371، ج 10، ص 100)

به همین جهت، امام علی (علیه السلام) در وصف صاحبان خرد میفرماید که آنها از مرگ عبرت میگیرند و روی به سرای آخرت میکنند و میدانند سرای باقی آنجاست: «شیمه ذوی الالباب و التّهی الاقبال علی دار البقاء و الاعراض عن دار الفناء، و التّوله بجنة الماوی» «شیوه صاحبان عقلها و خردها رو آوردنست بر سرای بقا یعنی آخرت، و رو گردانیدنست از خانه فنا یعنی دنیا، و شیفته شدنست بجنة الماوی یعنی بهشت که جایگاه نیکو کارانست.» (خوانساری، 1366، ج 4، ص ۱۹۲) کلام امام (علیه السلام) حکایت از این دارد که در بین تمامی افراد فقط صاحبان عقل و خرد این شیوه و روش را برمیگزینند و به دنیا پشت میکنند و سمت خود را به سرای بقا برمیگردانند. به خاطر همین ویژگی خاصی که در اهل اولو الالباب وجود دارد امام (علیه السلام)، عبرت گیری از مرگ را از شاخصهای آنها برشمرده است.

4-2. بهره گیری از عقل

قرآن کریم مکرراً درباره بهره‌مندی از عقل به بشر سفارش نموده است و لکن تأکید دارد که اهل تعقل اندک است و فقط اهل تدبّر و اولو الالباب متذکر اوامر الهی هستند و در نشانههایی که خداوند در جهان هستی برای انسان قرار داده است با تفکر عمیق و خالص بهره میبرند. امام علی (علیه السلام) به این امر اهتمام داشته و در خطبه 120 توصیه میکنند به کسانی که اگر از قوه خرد بهره نگیرند، در راه رستگاری نه تنها در این دنیا بلکه در فردای قیامت نیز سودی به حالش نخواهد داشت: «و من لا ینفعه حاضر لّٰه فعاز به عنه أعجز، و غائبه أعوز» «هر کس امروز، خرد و دیده و دل دنیاپاش، برایش سود و رستگاری به بار نیاورد، فردای قیامت دیگر اینها برای سعادت‌مندی او سودی ندارد.» از کلام امام (ع) میتوان اینطور استنباط کرد زمانیکه انسان نتواند از عقل و درایت خود در مسائل واضح و جزئی بهره‌مند گردد، مسلماً در مسائل پیچیده عقلی که از دید عقل ظاهری او پنهان است، بهره و نصیبی نخواهد برد.

مکارمشیرازی در توضیح این جمله از امام (ع) اینطور بیان کردند: «امام علیه السلام سه نوع عقل و اندیشه برای انسان قائل شده است: عقل حاضر؛ عقل دور؛ و عقل غایب. اوّلی ممکن است اشاره به مسائل واضح و روشن عقلی باشد و دوّمی به مطالب نظری که انسان از راه استدلالهای روشن به آن میرسد و سومی اشاره به مطالب پیچیده‌ای است که دست یافتن به آن از راه استدلال هم

آسان نیست. بدیهی است آنها که از مسائل مسلم و ضروری فکر خود بهره نمیگیرند چگونه میتوانند از مطالب نظری و پیچیده و دور از فکر بهره گیرند؟ در مسائل نظری شناخت خداوند و روز قیامت (مبدأ و معاد) بسیار آشکار است زیرا نشانههای او تمام جهان را پر کرده و قیامت که دادگاه عدل اوست، به حکم عقل ثابت است و در مسائل عملی حسن عدل و قبح ظلم و ارزش صدق و راستی، پاکی و تقوا برای همه مسلم است. ولی گاه تعصبات کورکورانه و هوا و هوسها به انسان اجازه نمدهد از این یافتههای روشن عقل، بهرهگیرد؛ چنین کسی چگونه میتواند در مسائل نظری و پیچیده صاحب نظر باشد و به مقصد برسد. (مکارم شیرازی، 1386، ج 5، ص 203-202)

به همین جهت، برای کسی که تعقل و اندیشه کنونی به او بهره ندهد، «فَعَاذُكَ عَنْهُ أَعْجَزُ» "پس اندیشههای که هنوز نیامده و پنهان است سودی ندارد." یعنی کسی که مطابق عقل و فطرت خود و به موقع کار خوب انجام ندهد بعد که پشیمان شد پشیمانی برایش سودی ندارد. علاوه بر این، «وَعَائِيَةُ أَغْوَرُ» "اندیشه آینده هم هیچ گونه سودی برای او بیار نخواهد آورد." چرا که با تأخیر صورت میگیرد. (منتظری، 1383، ج 5، ص 443)

پس با توجه به فرمایش امام علی (علیه السلام) ارزش آدمی زمانی نمود مییابد که از عقل و خرد خود بهره‌مند گردد. هر چه بیشتر از خردش استفاده کند، قوه استدلال و ادراک او قویتر و مسائل پنهان برای او آشکارتر میگردد. به همین دلیل، اولو الالباب به شاخص بهره‌مندی از عقل متصفاند؛ چرا که از این نعمت الهی در زمان مناسب و به موقع بهره‌مند میگردند و زمانی که با مسائل پیچیده و پنهان روبه‌رو میشوند با توکل بر خداوند و به کارگیری از همین امکان طبیعی یعنی عقل، امور دشوار برای آنها روشن و آشکار میگردد. در واقع آن سرچشمه خرد اهل اولوا الالباب، با به کار گرفتن هر چه بیشتر عقل، سرازیر خواهد شد و راههای زیادی برای او هموار میگردد و از این یافتههای روشن عقل، برای رسیدن به مسائل نظری و پیچیده بهره میگیرد. لذا این شاخص رفتاری اهل خرد برای دیگران پرثمر هست؛ چرا که صاحب نظر میشوند و مردم به خاطر همین خصوصیتشان به آنها به عنوان الگوی عملی، رجوع میکنند.

5-2. نگرش با چشم دل و بصیرت

یکی دیگر از شاخصهای مهم رفتاری اولوا الالباب از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، نوع نگاه و نگرش آنها به جهان هستی است که آنها را نسبت به دیگران متمایز کرده است. آنها به سرانجام کار خود در این دنیا به دیده دل و با بصیرت مینگرند و از این طریق به فراز و نشیبی که در زندگیشان اتفاق میافتد، پی میبرند. امام (علیه السلام) در خطبه 154 نهج البلاغه این خصوصیت خردمند را که از اعماق وجودش، پست و بلندبهای را درک میکند، بیان داشتند: «و ناظر قلب اللیب به یبصر آمده، و يعرف غوره» "دیده دل خردمند که با آن سرانجام کار خود را میبیند، و به پستی و بلندی زندگی خویش پی میبرد."

اهل بینش با چشم قلب می‌نگرند و از فراسوی زمان و مکان، هدف نهایی را می‌بینند و درمی‌یابند و فراز و نشیب این راه ناهموار و طولانی را شناسایی

می‌کنند، و بر پایهٔ بینش به عمل می‌پردازد. (جعفری، 1380، ج ۲، ص 738-737) پس کلام امام (علیه‌السلام) حکایت از این دارد که اهل خرد برخلاف دیگران هدف نهایی و سرانجام کار خود را در این دنیا با چشم سر نمی‌بینند بلکه با چشم دل مینگرد و براساس آن بر پایهٔ بینش درست حکمت پستیهای زندگی را درک میکند و آن را درمییابد و بعد دست به اقدام می‌زند. به همین جهت، انسان خردمند یکی از خصوصیاتش این است که حقایق عالم را با بینش کافی و با نور ایمانی که خداوند در قلبش نهاده‌اند، به خوبی ببیند و بیان میکند.

علاوه بر این، خردمند کسی است که از تجربه‌ها بهره برده و از دیده‌ها و شنیده‌ها سود می‌برد و از سرانجام خود آگاه است و در يك سخن او قادر به تمیز امور است و بر مبنای علمش عمل می‌کند. او از باطن امور آگاه است و فریب ظاهر را نمی‌خورد. چون از مهمترین نشانه‌های انسان خردمند، آن است که به هیچ‌کاری بدون مطالعه دست نمی‌زند. او، ابتدا در هر کاری تدبّر و اندیشه می‌کند؛ پس اگر آن را کاری نيك و تهی از شر یافت و یا خیر آن بیش از شرش بود، به آن دست می‌زند و اگر به طور کامل شر بود و یا شرش از خیرش بیشتر بود، از آن دست می‌کشد. (مغنیه، 1387، ج ۳، ص 298 و ۳۰۱)

به همین جهت، تعبیر «ناظر قلب» به بخشی از قلب انسان اشاره دارد که منشأ آگاهی همراه با بصیرت است؛ بصیرتی که با درک عمیق اهل تذکر یعنی اولو الالباب را به حرکت وامیدارد، و او را در پاسی از شب به عبادت خدا برمیخیزاند. نتیجهٔ نگرش با چشم دل این افراد، این است که همیشه از عذاب آخرت ترسانند، اما به رحمت پروردگارشان نیز امیدوارند و همین ویژگی خاصشان آنها را از گروه نادانان جدا کرده است، همانطور که خداوند در قرآن کریم به این شاخص رفتاری اولو الالباب اشاره کرده است: «أَمَّنْ هُوَ قَائِمٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/9) "آیا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: آیا کسانی که میدانند با کسانی که نمیدانند یکسانند؟ تنها خردمندان متذکر میشوند.»

مکارمشیرازی در تفسیر آیه «فَمَنْ يَعْلَمْ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى» (رعد/19) به تعبیر خوبی اشاره کرده‌اند؛ می‌گوید: «آیا کسی که این را میداند همانند اعمی است؟ این تعبیر اشارهٔ لطیفی است به اینکه ندانستن این واقعیت به هیچوجه امکان‌پذیر نیست مگر اینکه چشم دل انسان به کلی از کار افتاده باشد، وگرنه چگونه ممکن است دارندهٔ چشم بینا و سالم چهرهٔ آفتاب را نبیند و عظمت این قرآن درست همانند نور آفتاب است. به همین جهت در پایان آیه فقط اهل تذکر اولو الالباب معرفی شدند: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» "تنها کسانی متذکر میشوند که اولو الالباب و صاحبان مغز و اندیشه‌اند." (مکارم-

شیرازی، 1371، ج 10، ص 183) چون صاحبان لبّ کسانی هستند که قلب آنها آینه حق نما است و به نور علم روشن و متصف است و هوی و هوس چشم باطن آنها را کور نکرده و حبّ دنیا درب چشم آنها را نبسته و معاصی، روی آینه قلب آنها را سیاه نکرده، به همین دلیل اینها متذکر میشوند. (طیب، 1369، ج 7، ص 327)

علامه طباطبایی نیز درباره این آیه به این نکته اشاره میکند: «اگر صاحبان علم را "أولوا الألباب" نامیده، برای این است که به يك دعوی دیگر دلالت و اشاره کرده است که خود فائده تعلیل را هم مدهد، گویا گفته است این طایفه یکسان نیستند؛ زیرا یکی از این دو تذکری دارد که دیگری ندارد، و این بدان جهت است که اینها دارای الباب و قلوبند به خلاف آن دیگر که فاقد آنند. پس کسی که علم به حق در دلش جای گرفته با کسی که نسبت به حق جاهل است برابر نیستند و اگر جاهل به حق را به وصف کوری توصیف کرده برای اشاره به این معنا بوده است که عالم به حق، بینا است، همچنان که در آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ» (رعد/16) نیز آن دو را کور و بینا نامید. پس علم به حق، بصیرت است و جهل به آن، کوری است و اگر تذکر را از خواص صاحبان علم شمرده برای این است که بصیرت، مفید تذکر هم هست. (طباطبایی، 1374، ج 11، ص 467)

با این بیان، صاحب خرد با اندیشه درست همراه با بصیرت رو به سوی رأی و نظر مفید میرود. عواقب کارش را میسجد و بعد دست به اقدام میزند، همانطور که امام علی (علیه السلام) به این شاخص رفتاری و رفتار شاخص آنها اشاره میکند و میفرماید: «ألا وإنّ اللیب من استقبل وجوه الآراء بفكر صائب و نظر فی العواقب» "آگاه باش خردمند کسی است که با اندیشه درست روی به سوی رأیها آرد و پایان کارها را بنگرد." (انصاری قمی، 1337، ج 1، ص 164؛ خوانساری، 1366، ج 2، ص 337) صاحبان خرد - برخلاف افراد نابینا - چون قلب آنها سرشار از نور حق است، به واسطه این نور، متصف به علم با بصیرت میشود و ثمره این علم آن است که اندیشههای درست را از باطن پاک خود دریافت میکند و آن را در سرانجام کارش به کار میبندد.

6-2. درست اندیشی ثمره عقل

یکی دیگر از شاخصهای رفتاری و رفتار شاخص صاحبان خرد درست اندیشی آنهاست که این امر از ثمرات بهره درست از عقل است؛ در حالیکه اگر اهل خرد از این خصوصیت پاسداری نکند و به صفت رذیله خودپسندی و غرور آلوده گردد، عقل او دچار آفت میگردد. همانطور که امام (ع) در سخنانش به این امر هشدار داده است؛ چرا که به گفته امام این صفت عواقبی به همراه دارد و آن ضد راستی و درست اندیشی است. همچنین این صفت، از آفات عقل به شمار میآید. امام (علیه السلام) در نامه 31 نهج البلاغه به فرزندش این امر مهم را مطرح میکند که: «و اعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ» "و این را باور دار که گردنکشی و خودبینی برخلاف حق ناروا و آفت خردهاست."

انسان خودپسند، حقایق را درباره خویش و دیگران درك نمیکند و این صفت زشت، حجابی بر عقل او مافکند تا آنجا که عیوب خویش را صفات برجسته و نقصها را کمال مبیند و گاه يك عمر در این خطا و اشتباه بزرگ باقی مماند و با همان حال

از دنیا مرود. (مکارمشیرازی، 1386، ج 9، ص 567-568) این صفت زشت مانع درست اندیشی عقل است، چرا که خطا، بیشتر به سراغ انسان می‌آید و او را از مسیر حق منحرف و دور میکند.

بنابراین غرور، همچون حجاب ضخیمی بر عقل و فهم انسان سایه می‌افکند و او را از درك حقایق بازمی‌دارد و به او اجازه نمی‌دهد خود و دیگران را آنچنان که هست و هستند بشناسد و حوادث پیرامون خود را در زندگی درست ارزیابی کرده در برابر آنها موضع صحیح و روشنگری را در پیگیرد. (مکارمشیرازی، 1385، ج ۲، ص ۱۷۰)

در نکوهش این صفت روایتی از سوی امام علی (علیه السلام) نیز وارد شده است: «آفة اللب العُجب» "آفت عقل، عُجب و خودبینی است." زیرا که صاحب عجب و خودبینی عقل خود را کامل‌تر از دیگران میداند و خود را محتاج به تعلم بلکه به تفکر و تأمل نیز نمیداند و به این اعتبار در همان مرتبه که دارد باقی میماند و عقل و فهم او ترقی نمیکند، بلکه هر اشتباهی که میکند، آن را درست میبیند. اگر مطلبی خلاف آن را از کسی بشنود اشتباه قلمداد میکند. به تدریج ذهن او به انحراف کشیده و عقل و فهم او به فساد و باطل سوق داده میشود. (خوانساری، 1366، ج ۳، ص ۱۰۹)

از طرفی، همین غرور مانع از عاقبت اندیشی است، چنانکه در حدیثی از امام علی (علیه السلام) آمده است: «لم يفكر في عواقب الأمور من وثق بزور الغرور و صبا إلى زور السرور» "در عاقبت‌های امور (و سرانجام کارها) اندیشه نکرده کسی که بر دروغ غرور اعتماد کرده، و به دروغ خوشحالی میل کرده است." (تویسرکانی، 1378، ج ۲، ص ۱۰۹۶، ح ۷۵۶۶)

به همین دلیل، یکی از هشدارهایی که امام علی (علیه السلام) به صاحبان خرد میدهد وجود همین آفت است، یعنی زمانی که عجب و غرور بر عقل غلبه کند مسلماً روی رفتارها نیز تأثیر بدی خواهد گذاشت؛ چرا که انسان به قوه عقل که دومین رسول باطنی است برای طی نمودن مسیر راهش در این دنیا نیازمند است. خداوند این نعمت را در اختیار بشر قرار داد تا از او بهره درست را ببرد، اما وقتی از آن به نحوه کامل استفاده نکند و موانع درست اندیشی را از سر راه عقل برطرف نسازد، بخشی از وجودش ناقص میماند. به همین جهت، صاحب خرد به این امر مهم باید توجه کند و تمام تلاش خود را به کار بندد تا متصف به این صفت نگردد. زمانیکه تهذیب نفس نمود ثمره عقل که آن درست اندیشی است برای هر صاحب خردی به بار مینشیند. همانطور که امام (ع) در حدیث دیگری غرور را برای افراد عاقل، ضد عقل قلمداد کرده است: «لا یلقى العاقل مغروراً» "خردمند را فریب خورده نخواهی یافت." (درایتی، 1381، ص ۴۱۸)

علاوه بر این، امام (ع) در کلام خود از دانشمندان و علمایی سخن میگوید که صفت خودپسندی در رفتار و منش آنها تأثیر میگذارد و باعث میشود تا دانشمندان و علماء از دو دریچه به علم خود نگاه کنند، و دو سبک رفتار متفاوت از خود نشان دهند. عده‌ای از اهل علم، وقتی با دیگران که اهل دانش هستند برخورد می‌کند، همیشه با فروتنی و خضوع رفتار می‌کنند و هرگز با گردن‌کشی و تکبر برخورد نمی‌کنند. امام علی (علیه السلام) در باره آنها می‌فرماید: اینچنین افرادی نسبت به اهل علم خشوع خواهند داشت:

«وَلَا هِلَهَ خَاشِعًا» اما در مقابل حضرت (علیها السلام) انسانهایی را که به علم خود مغرور هستند آنها را جاهل شمرده و در توصیف آنها می‌فرماید: «إِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَدَّ نَفْسَهُ بِمَا جَهِلَ مِنْ مَعْرِقَةِ الْعِلْمِ عَالِمًا» چنین افرادی در واقع جاهل هستند، چون با وجود این که می‌دانند دانش اندکی دارند خود را عالم دانسته و در زمره علماء و دانشمندان می‌بینند و وقتی به عقیده‌ای دست می‌یابند به همان اکتفا کرده و هرگز خود را نیازمند تحصیل، بحث، تحقیق و... نمی‌بینند. از این رو در رأی خود گستاخ هستند و نسبت به دیگران بی‌احترامی می‌کنند و در پی افزایش علم خود نیستند و وقتی مطلب حق به او عرضه می‌شود، چون علم ندارد آن را انکار می‌کند. (مصباح‌یزدی، 1394، ج 1، ص 219)

بنابراین، کلام امام (ع)، حکایت از این امر دارد که انسان عالم و باخردی که از عقل خود درست استفاده میکند از جمله افراد تأثیرگذار بر روی افراد دیگر هستند؛ مردم با الگوگیری از رفتار اخلاقی اینگونه افراد راه خود را می‌یابند و از آنها نه تنها در صفات اخلاقی الگوگیری میکنند، بلکه علم را نیز از آنها فرا میگیرند. به همین دلیل اهتمام این افراد به این صفات، در کلام امام (ع) آشکار می‌گردد؛ چرا که هر کدام با توجه به رفتاری که در برابر علم خود بروز میدهند نه تنها در برابر خود مسؤول هستند؛ بلکه نسبت به دیگر افراد نیز مسؤولند؛ چون افراد عادی دنبالرو آنها هستند وقتی صاحب خردی نتواند از ثمره عقل به خوبی بهره‌برد، در مقابل علم درست، میایستد و آن علم درست و رأی درست را نمیتواند در اختیار مریدانش قرار دهد و باعث گمراهی آنها میشود. به همین جهت، باید تمامی موانع به خصوص غرور را از خود دور کند.

2-7. نصیحت دهنده‌ای عاقل

صاحبان خرد از جمله کسانی هستند که با توجه به درایت و فهم بالایی که دارند در زمان فتنه از سوی دشمنان مراقب توطئها هستند و نقشه‌های شومشان را خنثی میکنند. امام علی (علیها السلام) نیز به این امر واقف بودند و همیشه یاران خود را از این کار، آگاه میکردند. نمونه بارز آن نامه 33 نهج البلاغه است که امام (علیها السلام) به قثم بن عباس فرماندار و نماینده خود در شهر مکه نوشت و ایشان را از توطئه معاویه هشدار میدهد که «گروهی از کوردلان و دین به دنیا فروشان از سوی معاویه مأموریت یافته‌اند که در موسم حج اوضاع را به نفع معاویه و به زیان حضرت دگرگون سازند و همچنین به او دستور میدهند که در برابر این توطئه خطرناک کاملاً هوشیار باشد و کاری نکند که بعداً بخواهد از آن عذرخواهی نماید.» (مکارم- شیرازی، 1386، ج 10، ص 25-26)

امام (ع) با بیان شیوا چندین ویژگی را برای یک فرماندار در زمان توطئه مطرح میکند که یکی از این ویژگیها در میان دیگر خصوصیات برای یک فرمانده در زمان فرمانرواییاش چون نگهدارنده امانتهای الهی در میان مردم است، باید آن را مورد توجه قرار دهد. هر فرد خردمندی باید نصیحت‌دهنده و پنددهنده عاقل و خردمندی برای خود و اطرافیانش باشد و همیشه براین وصف اهتمام بورزد. همانطور که در

کلام امام (ع) به آن اشاره شده است: «فَأَقِمْ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ، وَالنَّاصِحِ اللَّيْبِ، التَّائِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِإِمَامِهِ» "ای پسر عباس! حوزه فرمانداری خویش را نیکو حیازت کن و بر آنچه در دو دست تو است بایست، ایستادن شخص هوشیاری که در کار استوار و کوشا است، و پنددهنده خردمندی که پادشاهش را پیرو، و پیشوایش را فرمانبردار است." (انصاری قمی، بیتا، ج ۷، ص- ۲۳۷)

امام (علیه السلام) با این بیان کوتاه و پرمعنا شرایط فرمانداری موفق را بیان کرده است: دوراندیش بودن، محکم در برابر حوادث ایستادن، خیرخواه مردم و پیشوا و امام بودن و چشم و گوش بر امر و فرمان داشتن. به یقین اگر این شرایط در هر مدیر و فرماندهای جمع شود در کار خود موفق خواهد بود و توطئه‌های دشمن را در هم خواهد شکست. پس در اداره امور خود هوشیارانه و سرسختانه استوار باش. نصیحت‌دهنده‌ای عاقل، پیرو حکومت و فرمانبردار امام خود باش. (مکارمشیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۳۱)

وجود خصوصیات زیادی که در صاحبان خرد هست آنها را به پند دهنده و نصیحت کننده عالی قرار داده است به طوریکه مصاحبت و همنشینی در کنار آنها به حیاط انسان روح و سرزندگی میبخشد و کلام آنها همیشه نافذ خواهد بود: «صحبة الوليِّ اللّيب حياء الروح» "مصاحبت دوست عاقل زندگانی روح است." (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص- ۲۰۶) همچنین در کلام دیگر امام (علیه السلام) آمده است که بیشترین صلاح برای افراد هم مصاحبتی با اهل خرد است: «أكثر الصّلاح و الصّواب في صحبة اولى اللهی و الألباب» "بیشترین صلاح و درستی در مصاحبت با مردمان عاقل و خردمند است." (رسولیمحلاتی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۲۴) کلام امام حکایت از این دارد که با همنشینی با اینگونه افراد به خاطر ویژگی صاحب الباب بودنشان بیشترین صلاح برای انسان به وجود می‌آید چرا که تمامی صحبت‌های آنها از روی درک و درایت است پس نصیحتی که از سوی آنها تحقق می‌یابد به صلاح فرد و همراه با صواب است و همین باعث حیات روح خواهد شد.

علاوه بر این خردمندان به خاطر متصف بودن به علم و بردباری و ملازم بودن کلامشان به حق، بهترین نصیحت دهنده هستند؛ چرا که به خاطر داشتن علم نافذ همراه با خلق بردباری، قطعاً از کلام درستی برخوردار خواهند بود. برای همین، رجوع به آنها به عنوان پنددهنده از درستترین کاری است که هر کسی میتواند آن را تشخیص و انجام دهد. از طرفی وجود این صفات در کنار یکدیگر در صاحبان خرد، آنها را نسبت به دیگر افراد، ویژه و خاص قرار داد تا به عنوان نصیحت کننده خوب قرار گیرند و گرنه نصیحت کننده در این دنیا فراوان است. همانطور که در کلام امام علی (علیه السلام) به این خصوصیت اهل خرد اشاره شده است: «حبّ العلم، و حسن الحلم، و لزوم الصّواب من فضائل اولى اللهی و الألباب» "دوستی علم و نیکوئی بردباری و ملازم بودن با آنچه حق و درست است و جدا نشدن از آن، از افزونیهای صاحبان خرد و عقل‌هاست." (تویسرکانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص- ۹۸۱) حتی زمانیکه در زندگی به مسائل و مشکلاتی برمیخوریم به رجوع اهل خرد، یاری و استعانت جستن از آنها باعث درستی و محکم بودن راه میشود و انسان با یقین

کامل و اطمینان کافی می‌تواند در آن راه قدم بردارد و به کامیابی دست یابد. امام علی (علیه‌السلام) در این باره نیز روایتی نقل کردند: «من استعان بذوی الألباب سلك سبيل الرشاد» "کسی که از عاقلان و خردمندان یاری جوید، به دوراندیشی و محکم کاری کامیاب شود." (رسولیمحلاتی، 1378، ج ۲، ص ۲۲۳) این کلام امام بیانگر این است که هر زمان، هرکس به صاحبان عقل، چه در امور معارف الهی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و تربیتی مراجعه کند و از آنها یاری بطلبد، به راه راست و درست خواهد رسید و از مسیر حق دور نخواهد شد. بنابراین یاری گرفتن از صاحبان خرد، به شکل پند و نصیحت از آنها، چون درست و محکم است، راه رشد و رستگاری را برای انسانها به ارمغان می‌آورد. به خاطر همین، پند گرفتن از آنها کافی است، چون پشت این نصیحت، تجربه همراه با تدبیر عمیق خوابیده است: «كفى عظة لذوى الالباب ما جربوا» "برای پند دادن خردمندان، آنچه را تجربه می‌کنند کافی است." (درایتی، 1381، ص ۵۷۵) در شرح خوانساری نیز همین مفهوم از این روایت بیان شده است. (خوانساری، 1366، ج ۴، ص ۵۸۱) بنابراین میتوان از تمامی سخنان امام علی (علیه‌السلام) اینطور برداشت کرد که وجود همه این خصوصیات و ویژگیها برای اهل خرد او را به یک نصیحت کننده عاقل تبدیل نموده است و همچنین او را از دیگران متمایز کرده است. به خاطر همین شاخصهای عالی رفتاری که در درون این افراد وجود دارد امام علی (علیه‌السلام) از آنها روایتهای فراوانی مطرح کرده است که مضمون همه این نقلها، حکایت از رجوع به آنها به عنوان الگوی عملی را خواهد داشت.

8-2. حذر از فریب دنیا

هر صاحب عقل و خردی به خاطر دارا بودن ویژگی زیرکی در فهم واقعیت و حقیقت در این جهان، همیشه مراقب نفس خود در برابر فریب دنیا هست و از آن دوری میکند؛ چرا که عقل دوراندیش او با آگاهی کامل میداند که هدف از خلقت او از سوی خداوند درنگ کوتاه او در این عالم است. برای رسیدن به سرمنزل مقصود باید مسیر طولانی دیگری را طی کند که بقاء جاویدان آنجاست، به همین جهت، برای رسیدن به آن نیازمند به زاد و توشه است. با تأمل و تدبیر همراه با فهم و درک عمیق این را میفهمد که نسبت به رفتار و عملکردش باید مراقب بود و هر چیزی که باعث دور شدن او از هدفش میشود از خود دور کند، با وجود اینکه آگاه است دنیا فقط یک اسباب طبیعی است و خداوند برای رسیدن به کمال، در اختیارش قرار داده است تا در حد نیاز از آن بهره ببرد، برای همین، مواظب ظاهر فریبنده زیبای دنیا هست. همانطور که امام در حکمت 119، دنیا را با بیان گویا و رسا توصیف کردند: «و قال علیها السلام مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا، وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ، وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ» "مثل دنیا مانند مثل مارست که نرم است دست مالیدن آن و زهر کشنده در اندرون آنست، و میل میکند بسوی آن فریب خورده نادان، و حذر می‌کند از آن زیرک عاقل" (خوانساری، 1366، ج ۶، ص ۱۳۸)

اینمیشم این کلام امام را اینطور شرح میدهند: «دنیا در نظر بیننده، طعمهای لذیذ و دسترسی بدان سهل است، در حالی که دلبستگی بدان و دستیازی بر آن باعث

بدبختی اخروی و عذاب دردناک است، بنابراین شخص ناآگاه از سرانجام بد آن به طرف آن می‌رود و شخص خردمند آگاه از حال دنیا از آن دوری می‌کند، از آنجا که دست مالیدن بر مار، ملایم و جلوه آن نیکوست، نادان آن را انگویی از طلا و نقره تصور می‌کند و به دلیل ناآگاهی از زهر درون مار، به سمت او می‌رود، ولی آن که مار را می‌شناسد از آن دوری می‌جوید. (ابن میثم، 1375، ج ۵، ص ۵۱۵)

با این توضیح طبیعت دنیا دارای دو ویژگی است: یکی ظاهری فریبنده و دیگری باطنی خطرناک دارد؛ ظاهرش همچون کاخها، زر و زیورها، لباسها، غذاهای رنگارنگ و عیش و نوشها مظاهر جذاب دنیا است؛ ولی در درون، غفلت، بخیری از خدا، آلوده شدن به انواع گناهان را برای به دست آوردن یا حفظ آن با خود دارد. (مکارمشیرازی، 1386، ج 12، ص 711)

علاوه بر این، امام علی (علیه السلام) در این کلام، برخورد دو گروه از افراد را در برابر این دو ویژگی بیان میدارند: گروهی از افراد نادان و ناآگاهی وجود دارند که تنها چشم به ظواهر فریبنده دنیا دوختند، بدون اینکه باطن آن را درک کنند. با نگاه ظاهربینانه خود در حالت بخیری باقی مانده و به سمت او تمایل پیدا میکنند و خیلی سریع فریب زیباییهای زودگذر او را میخورند. اما در مقابل گروهی از عاقلان باتجربه و آگاه و مدبر هستند که سرنوشت دنیاپرستان را در طول تاریخ مشاهده کرده‌اند و از آن عبرت گرفتند. به خاطر زیرکی که دارند، به باطن و درون آن توجه میکنند و خود را از آن برحذر میدارند.

بنابراین، با این وصف امام از دنیا برای اولواالالباب، حکایت از این دارد که یکی از شاخصهای رفتاری آنها، برحذر بودنشان نسبت به فریب دنیا است. به گفته امام چون صاحبان عقل و مغز «وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ» عاقل هستند و از قوه عقل خود برای شناخت این دنیا بهره میبرند، آگاه است که دنیا همچون مار، ظاهری نرم و زیبا دارد، اما سم کشندهای در درون خود پنهان دارد. به همین دلیل، در برابر آن دچار غفلت نمیشوند و خود را به ورطه هلاکت نمیکشاند.

3. نتیجه

تربیت نسل مؤمن از مقولههایی است که در رشد و تعالی انسانها در این عالم، نقش مهمی ایفاء میکند و در آموزههای اسلامی همچون قرآن کریم و روایات از سوی ائمه اطهار (علیهم السلام) به آن فراوان اشاره شده است. امام علی (علیه السلام) نیز از جمله کسانی بوده است که به تربیت نسل بشر به خصوص «اولواالالباب» در نهج البلاغه پرداخته است. کنکاش در کلام امام در جهت بررسی مهمترین رفتارهای این گروه از مؤمنین یک امر لازم و ضروری است؛ چرا که شناخت رفتارهای شاخص اولواالالباب در زندگی نه تنها در شیوه تربیت فردی تأثیرگذار است، بلکه فایده اجتماعی نیز دارد. چون هر کدام از این رفتارها، به عنوان الگوی رفتاری مناسب و برگزیده از سوی امام (علیه السلام) در سطح اجتماع اجرا گردد، مسلماً نسل مؤمن و با تعهدی به بار خواهد آورد. چرا که هر کدام میتوانند در تحقق یک جامعه ایده‌آل اسلامی نقش مهمی را ایفاء کنند. بنابراین تمامی سخنان امام علی (علیه السلام) در راستای تحقق این هدف بیان شده است. به همین خاطر، رجوع به این افراد که دارای این شاخصهای

رفتاری هستند به عنوان الگوی عملی از اهمیت زیادی برخوردار است. همانطور که که در معنای اولوا الالباب بیان کردیم: آنها متصف به خلوص و پاکی عقل هستند. و این ویژگی باعث شده تا قدرت تشخیص آنها نسبت به حق در برابر باطل بالا رود و به راحتی در پذیرش حق تسلیم محض باشند؛ چرا که اندیشه‌های دوران‌دیش آنها، استوار و محکم است و در اعماق وجود خالصشان نفوذ کرده است. همین خصوصیت دوران‌دیشی و سداد، امکان تدبّر عمیق را برایشان فراهم نمود و اهل تذکر شدند و این در گفتار و عملکردشان نمایان است. چون اندیشیدن و تدبّر در آیت الهی از سوی این افراد، همچون موهبتی از جانب الهی، باعث نورانی شدن عقل‌هایشان شد. برای همین، دل‌هایشان پذیرای سخن حق گردید. در واقع، اهل خرد با نظاره‌گری در این جهان هستی آن هم با چشم دل همراه با بصیرت، از پندها عبرت گرفت که این دنیا فقط وسیله‌ای جهت بهره‌مندی او برای سرای آخرت است. به همین خاطر، به آسانی این دنیای فانی را پس می‌زنند و پشت می‌کنند. چرا که به قوه عقل و خرد متصف است. همین عقل، حکم می‌کند که از آن به اندازه کافی بهره ببرد. ارزش آدمی در زمان بهره‌گیری از عقل نمود می‌یابد. هر چه بیشتر از خردش استفاده کند، قوه استدلال و ادراک او قوی‌تر و مسائل پنهان برای او آشکار می‌گردد. چون صاحبان خرد بر خلاف افراد نابینا، قلب‌هایشان سرشار از نور حق است، به واسطه این نور، متصف به علم با بصیرت هستند و ثمره این علمشان درست اندیشی است. افکار درست آنها از باطن پاکشان سرچشمه گرفته است. علاوه بر این، خردمندان به خاطر متصف بودن به اوصافی همچون علم و بردباری، بهترین نصیحت دهنده هستند؛ چرا که علم نافذ همراه با خلق بردباری، آنها را به کلام درست رهنمود کرده است. برای همین رجوع به آنها به عنوان پنددهنده، از درست‌ترین کارها است. هر صاحب خردی به خاطر نمایان بودن واقعیت و حقیقت این جهان برای او، از فریب دنیا برحذر هست؛ چرا که عقل آینده‌نگر او با آگاهی که از سوی رحمت الهی دریافت نموده است، میداند که هدف از خلقت او در این جهان فانی، برای درنگ کوتاهی است. برای رسیدن به سر منزل مقصود یعنی سرای آخرت باید زاد و توشه فراهم کند. با تأمل و تدبّر همراه با درک عمیق، از اسباب طبیعی در این دنیا به اندازه نیاز استفاده می‌کند و از آن برای رسیدن به سعادت و کمال، بهره لازم را می‌برد.

4. فهرست منابع

1. قرآن کریم: قرآن کریم: (1383)، مترجم: مکارم شیرازی، ناصر، ج3، قم: اسوه.
2. نهج البلاغه، صبحیصالح، (1379)، مترجم: محمد بهشتی، ج5، بیجا: انتشارات شهرپور.
3. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (1367)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، محقق/ مصحح: طناحی، محمود محمد/ زاوی، طاهر احمد، ج: چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
4. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (1421)، المحکم و المحيط الأعظم، محقق/ مصحح: هنداوی، عبدالحمید، ج: اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
5. ابن منظور، محمد بن مکرم، (1414)، لسان العرب، ج: سوم، بیروت: دار صادر.
6. ابن میثم، میثم بن علی، (۱۳۷۵)، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، مترجم: محمدی مقدم، قربانعلی، نوایی یحیی زاده، علی اصغر، عارف، محمدصادق، روحانی، حبیب الله، عطایی، محمد رضا، مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی.
7. اردبیلی، حسین بن شرف الدین، (بیتا)، نهج البلاغه (ترجمه اردبیلی)، مصحح: طباطبایی نائینی، سعید، قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام).
8. ازهری، محمد بن احمد، (1421)، تهذیب اللغة، ج: اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
9. انصاری، محمد علی، (۱۳۳۷)، غرر الحکم، مترجم: انصاری، محمد علی (قمی)، تهران: محمد علی الانصاری القمی.
10. انصاری، محمد علی (قمی)، (بیتا)، نهج البلاغه (ترجمه منظوم انصاری قمی)، مترجم: انصاری، محمد علی (قمی)، بی جا: [بی نا].
11. برارزش، علیرضا، (۱۳۶۱)، مجموعه موضوعی نهج البلاغه و غرر الحکم، تهران: میقات.
12. تویسرکانی، حسین، (۱۳۷۸)، گفتار امیر المؤمنین علی علیه السلام، مترجم: شیخ الاسلامی تویسرکانی، حسین، قم: انصاریان.
13. جعفری، محمد مهدی، (۱۳۸۰)، پرتوی از نهج البلاغه، مترجم: طالقانی، محمود، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
14. جوهری، اسماعیل بن حماد، (1376)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق/ مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، ج: اول، بیروت: دار العلم للملایین.
15. خوانساری، محمد بن حسین، (۱۳۶۶)، شرح غرر الحکم (خوانساری)، مصحح: محدث، جلال الدین، تهران: دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ.
16. درایتی، مصطفی، (۱۳۸۱)، ترجمه تصنیف غرر الحکم، مشهد: ضریح آفتاب.
17. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (1412)، مفردات ألفاظ القرآن، محقق: داوودی، صفوان عدنان، ج: 1، لبنان- بیروت: دار الشامیة.

18. رسولی محلاتی، هاشم، (۱۳۷۸)، غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، مترجم: رسولی، هاشم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
19. زبیدی، محمد بن محمد، (1414)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق/ مصحح: شیری، علی، چ: اول، بیروت: دار الفکر.
20. شریف الرضی، محمد بن حسین، (بی‌تا)، ترجمه و شرح نهج البلاغه (تنبيه الغافلين و تذکرة العارفين)، مصحح: ذهنی تهرانی، محمد جواد، مترجم: کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، تهران: پیام حق.
21. طباطبایی، محمدحسین، (1374)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: موسوی، محمد باقر، چ: 5، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
22. طریحی، فخرالدین بن محمد، (1375)، مجمع البحرین، محقق: حسینی اشکوری، احمد، چ: 3، تهران: مرتضوی.
23. طیب، عبدالحسین، (1369)، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، چ: 2، تهران: اسلام.
24. فراهیدی، خلیل بن احمد، (1409)، کتاب العین، چ: دوم، قم: نشر هجرت.
25. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (1415)، القاموس المحیط، چ: اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
26. فیض‌الاسلام اصفهانی، علی‌نقی، (۱۳۶۸)، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، مترجم: فیض‌الاسلام اصفهانی، علی‌نقی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه (تالیفات فیض الاسلام).
27. فیومی، احمد بن محمد، (1414)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چ: دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة.
28. قرشی بنابی، علناکبر، (1371)، قاموس قرآن، چ: 6، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
29. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (1403)، بحار الأنوار، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، چ: دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
30. مصباح یزدی، محمدتقی، (1394)، پند جاوید، نگارش: علی زینتی، ج اول، چ: پنجم، چاپ: زمزم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
31. مصطفوی، حسن، (1360)، مصباح الشریعة، مترجم: علامه مصطفوی، حسن، چ: اول، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
32. مغنیه، محمدجواد، (۱۳۸۷)، در سایه سار نهج البلاغه (ترجمه فی ظلال نهج البلاغه)، مترجم: معموری، محمد جواد، بستان، حسن، معموری، محمد باقر، حسینی، زهرا، حیدری عارف، اعظم، ملک محمدی، مهدی، محقق: غیری، سامی، قم: دار الکتب الإسلامی.
33. مکارم شیرازی، ناصر، (1386)، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، چ: اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

34. -----، جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۵)، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام).

35. -----، جمعی از نویسندگان، (1371)، تفسیر نمونه، چ: 10، تهران: دار الكتب الإسلامية.

36. منتظری، حسینعلی، (۱۳۸۳)، درسهایی از نهج البلاغه، تهران: سرایی.